

آموزه‌های مذهب شیعه و اقتدار نظام سیاسی

حجت الاسلام و المسلمین غلام‌حسین مهدوی نژاد^۱

چکیده

جامعه‌ی بشری برای پیمودن راه سعادت و رسیدن به قله‌ی کمال، نیازمند یک نظام سیاسی است که برپایه‌ی عدل و دستورات الهی بنا شده باشد و با اقتدار به اجرای احکام، همت گمارد.

شیعه رهبری را امری الهی می‌داند و در زمان حضور به رهبری امام معصوم و در زمان غیبت، به امامت فقیه جامع‌الشرايط ايمان دارد؛ و در انتظار مصلح بزرگ جهانی بسر می‌برد و برای فراهم کردن مقدمات ظهور می‌کوشد، و حکومت را تنها وسیله‌ای برای خدمت به بندگان خدا و اجرای عدالت، ارزشمند می‌شمارد.

آموزه‌های این مذهب که کارگزاران و رعیت را، به خود باوری می‌خواند و با ایجاد حس مسؤولیت و نظارت عمومی، به دور از هرگونه اختلاف شکننده و تنازع، به تلاش و می‌دارد و مردم را به پیروی آگاهانه و از روی بصیرت دعوت می‌کند؛ سبب تقویت نظام سیاسی و اقتدار آن خواهد شد.

واژگان کلیدی

قدرت، عزت، اقتدار، افتخار، رهبری الهی، ولایت فقیه، انتظار، حکومت، امر به معروف و نهی از منکر.



۱. مسؤول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی سمنان.

هرکسی خود و نزدیکانش را عزیز و مقتدر می‌خواهد، و برای دستیابی به آن می‌کوشد؛ هرچند، گاهی در تشخیص به خطا می‌رود و چیزی را که سبب خواری و ذلت است، عامل اقتدار می‌پندارد. همانگونه که حضرت آدم به خطا افتاد و اطاعت از شیطان کرده از بهشت رانده شد؛ وقتی که شیطان به او گفت من ترا به درخت بقا و ملکی که هرگز کهنه نمی‌شود راهنمایی می‌کنم؛ آدم این حرف را درست پنداشت و برای رسیدن به این نعمت که فرشته‌ای گردد یا برای همیشه بماند، و حتی مرگ هم بر او غالب نشود، از فرمان الهی غافل شد و میوه‌ی درخت نهی شده را خورد و به مشکلات دچار گردید. البته آدم زود متنبه شد و توبه کرده نجات یافت.

چه بسیارند فرزندان آدم که شیطان بر آن‌ها چیره می‌شود و آنان را به قدرت و عزت‌های دروغین و افتخارات پنداری دلخوش می‌کند و آنان را بیراهه می‌کشانند؛ هنوز به قدرت دست نیافته، بهشت را از دست می‌دهند.

مقام معظم رهبری در پیام نوروزی، بر عزت‌های دروغین و افتخارات پنداری خط بطلان کشیدند، و راه عزت راستین و افتخار حقیقی را نشان دادند، و حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را مظهر آن و الگو برای پیروی معرفی فرمودند.

امام حسین علیه‌السلام حاکمیت یزید بر مسلمین را، خواری می‌دانست، لذا در صدد برآمد تا یک نظام سیاسی بر پایه‌ی تعالیم اسلام ایجاد کند و به شیوه‌ی پیامبر اسلام (ص) و روش پدرش مولای متقیان، حکومت و رهبری نماید.

دین مبین اسلام مردم را در متن اجتماع خواسته و به جای رهبانیت - که بدعتی در دین یهود و نصارا است - راه جهاد را گشود^۱ و به برپایی نظام سیاسی مقتدر فرمان داده است. همان نظامی که پیامبر اسلام (ص) در اولین فرصت در مدینه ایجاد کرد و در سایه‌ی آن به هدایت مردم و بسط اسلام پرداخت؛ و علی

۱. قال رسول الله (ص): «إن الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه، انما رهبانیه امتی جهاد فی

سبیل الله» بحار، ج ۸، ص ۱۱۲.

علیه السلام نیز با فراهم شدن شرایط و احساس مسؤولیت، قدرت را در دست گرفت، و با اقتدار تمام در پی اجرای احکام الهی بر آمده؛ و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز برای احیای آن قیام کرد؛ و همه‌ی امامان معصوم علیهم السلام در پی آن بودند و با طغوت‌های زمان خود ستیز داشتند؛ زندان‌ها و شکنجه‌های زیاد را نیز به جهت نپذیرفتن وضع موجود متحمل شده، در نهایت نیز شهادت را با آغوش باز پذیرفتند.

مذهب شیعه دارای تعالیم ارزشمندی است که در زمان حضور و غیبت، مردم را برای تشکیل حکومت تشویق می‌کند و بسیاری از آموزه‌های آن در راستای تقویت آن نظام سیاسی است که بر اساس اسلام بنا شده و برای ایجاد قسط و عدل می‌کوشد. در این نوشتار برآنیم که پاره‌ای از این آموزه‌ها را معرفی و نقشی را که در اقتدار نظام سیاسی دارند تبیین نماییم.

رابطه‌ی عزت و افتخار

ارباب لغت «اقتدار» را در معنای لغوی، «عزت» لحاظ کرده‌اند؛ زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: «عزّ در اصل به معنای قدرت و چیرگی و بزرگی و غیر قابل نفوذ بودن است.» و همچنین از بصائر نقل می‌کند: «عزت حالتی است در انسان که مانع می‌شود دیگری بر او چیره شود.»^۱

در تفسیر شبر آمده: «عزّت عبارتست از نیرویی که به واسطه‌ی آن دیگری نتواند ناملایم و خواری بر انسان تحمیل کند.»^۲

قرآن کریم در موارد بسیاری که خداوند را عزیز خوانده، آیاتی آورده است که نوعی استیلا و قدرت در آن لحاظ شده؛ البته عزت او که حاکی از منتهای قدرت و

۱. تاج العروس، جلد ۸، لغت عزّ.

۲. تفسیر شبر ذیل آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی شعراء.

اقتدار است معمولاً همراه با حکمت، رحمت و امثال آن آمده که ویژگی قدرت الهی است.

ممکن است بین «عزت شخصی» و «اقتدار» تلازمی نباشد، ولی «عزت جمعی» نیازمند قدرت و اقتدار است؛ یک نظام سیاسی اگر قدرتمند نباشد، صاحب عزت نیز نخواهد ماند. زیرا در جامعه افرادی هستند که هنجارها را بر نمی تابند و درصدد ضربه زدن و براندازی بر می آیند و همانند منافقان صدر اسلام، بر آن می شوند که مؤمنان عزیز را خوار کنند،^۱ یا گروه‌هایی از بیرون در منافع طمع می کنند و تضادهایی بوجود می آورند و بر آن می شوند که نظام اسلامی و امت مسلمان را از روی زمین بردارند،^۲ دراین شرایط اگر نظام سیاسی دارای اقتداری باشد که وحشت در دل دشمنان افکند، می تواند سرپا بماند و آلا دچار کشمکش می گردد، ضربه پذیر می شود و شکست خواهد خورد.

تفاوت قدرت و اقتدار

امروزه در جامعه شناسی سیاسی، «قدرت» یک مفهوم محوری بوده و حتی عده‌ای از دانشمندان علوم سیاسی، آن را موضوع علم سیاست قلمداد می کنند.^۳ هرچند تعاریف گوناگونی از قدرت ارائه می شود؛^۴ اما بطور خلاصه قدرت را می توان

۱. سوره‌ی منافقون آیه‌ی ۸.

۲. سوره‌ی انفال آیه‌ی ۲۶؛ سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵۷.

۳. هارولد لاسول، علم سیاست را مطالعه‌ی چگونگی شکل گرفتن قدرت و سهیم شدن در آن دانسته و هرگونه عمل سیاسی را عملی می‌داند که بر اساس قدرت انجام گیرد.

۴. هانس ج، مورگنتا، قدرت را هدف فوری سیاست حتی در صحنه‌ی سیاست بین الملل دانسته و معتقد است هرچه که متضمن این نباشد، سیاسی نبوده و نباید سیاسی در نظر گرفته شود.

«قابلیت به انجام رساندن اهداف شخصی یا گروهی و تأثیر گذاشتن روی رفتار دیگران و وادار کردن آنان به اطاعت به هر وسیله‌ای که ممکن باشد دانست.»

گرچه ممکن است برای عده‌ای اعمال زور و بکارگیری نیروی قهری تنها راه واداشتن دیگران به اطاعت و معمولترین وسیله‌ی دستیابی به اهداف تلقی گردد؛ اما عده‌ای دیگر وصول به خواسته‌ها را بدون اعمال کمترین زور مد نظر دارند. بعنوان مثال؛ آن راهزنی که جلوی کاروان‌ها را گرفته و یا آن سارق مسلحی که به بانک دستبرد می‌زند و با زور اسلحه می‌خواهد به خواسته‌های خویش دست یازد، او هم از قدرت برخوردار است. اما شکی نیست که چنین قدرتی با قدرت یک رهبر یا رئیس جمهور یا نخست وزیر یا یک پلیس برای متحقق ساختن اهداف خویش، تفاوت بارزی دارد.

در تجربه‌ی جوامع مختلف ثابت شده است که: اولاً؛ در اعمال قدرت، بخصوص قدرت سیاسی هرچه از نیروی قهریه‌ی کمتری استفاده شود نه تنها آن قدرت کارآمدتر است بلکه عمر آن طولانی‌تر بوده، از دوام و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. ثانیاً؛ برای آنکه قدرت بادوام و بی‌درد سر و تثبیت شده‌ای ایجاد شود باید نهادینه شده باشد. دقیقاً به همین خاطر است که مؤثرترین نوع قدرت به قدرتی اطلاق می‌شود که به «اقتدار» تبدیل شده باشد. یعنی آنکه به «قدرت» جنبه‌ی «مشروعیت» داده شود، زیرا صرف اینکه کسی قدرت دارد و می‌تواند خواسته‌هایش را به انجام برساند، صاحب قدرت را صاحب اقتدار نمی‌کند. تنها آن صاحب قدرتی را صاحب اقتدار گویند که قدرت وی «مشروع» باشد.

دانشمندان، روحانیون یا پزشکان و سیاستمداران به خاطر اعتمادی که مردم به آنها دارند، مورد اطاعتند، آنان دارای قدرت هستند چون می‌توانند رفتار مردم را بدون توسل به زور تغییر دهند و یا در اعمالشان نفوذ کنند. چنین قدرتی را اقتدار گویند.

از آنجایی که حکمرانان می‌دانند تسلط بر مردم هرچند با کمک زور امکان پذیر باشد، اما ادامه‌ی موقعیت قدرت، تنها با زور کافی نیست؛ لذا همواره در طول

تاریخ تلاش نموده‌اند تا به مردم تفهیم نمایند قدرتی که به هر دلیل در اختیار آنان قرار گرفته است مشروع بوده و از موهبت اقتدار برخوردار است.

در خلال مباحث مذکور، تفاوت دو مفهوم «قدرت» و «اقتدار» نشان داده شد، و مشخص گردید همانگونه که هیچ جامعه‌ای بدون قدرت مؤثر سرپا نخواهد ماند، هیچ قدرت مؤثری هم مادامی که نهاده‌ای نشده و تبدیل به اقتدار نشود پایدار و با دوام نخواهد بود و به عبارت ساده‌تر: اولاً؛ هر قدرتی، اقتدار نیست و ثانیاً؛ تا زمانی که اقتدار و یا همان قدرت مشروع در سطح جامعه مستقر نشود هیچگونه اطاعت بی‌دردسری هم صورت نخواهد گرفت. حال برای اینکه بدانیم ریشه‌های «نفوذ» افراد یا گروه‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ باید به منشأ پیدایش «قدرت» پی ببریم (و از آنجایی که قبلاً اشاره شد مادامی که قدرت، نهاده‌ای نشود چندان مؤثر نیست) بنابراین باید بدنبال منابع «اقتدار» بگردیم. مکتب آسمانی شیعه دارای آموزه‌های بسیاری است که سبب نهاده شدن قدرت، و اقتدار نظام سیاسی می‌گردد؛ و استفاده از قوه‌ی قهریه را به حداقل می‌رساند.

آموزه‌های اقتدار بخش

۱. رهبری الهی

یکی از عوامل مهم اقتدار بخشی در جامعه‌ی شیعی، نوع باوری است که به رهبری در نظام سیاسی و حاکمیت دارند.

البته حکومت لازمه‌ی زندگی اجتماعی بشر و ضرورت همه‌ی زمان‌هاست، ابن خلدون فیلسوف و جامعه شناس قرن هشتم می‌نویسد: «رهبری و حکومت یکی از ارکان و عناصر لازم تمدن می‌باشد. تا آنگاه که مردم از یک رهبر تبعیت نکنند، تمدن و عمران امکان پذیر نخواهد بود.»^۱

۱. ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۳.

علی علیه السلام فرمودند: «انه لابد للناس من امير بر او فاجر»؛ برای مردم امیری لازم است، خواه آن امیر نیکوکار و شایسته باشد خواه فردی بدکار و ناشایست.^۱

البته هدف حکومت‌ها فرق می‌کند، «هابز» فیلسوف انگلیسی می‌گوید: «وظیفه‌ی حکومت تنها جلوگیری از هرج و مرج است» به عقیده‌ی او انسان‌ها گرگ صفت هستند و بطور طبیعی به جان هم می‌افتند و می‌خواهند همدیگر را بدرند، باید دستگاهی باشد که انسان‌های گرگ صفت را مهار کند، و جلوی درندگی و تجاوز آنها را به همدیگر بگیرد.^۲

«جان لاک»؛ هدف حکومت را تأمین امنیت معرفی کرده، می‌گوید: «آنچه انسان‌ها کم دارند یک دستگاه کنترل‌کننده‌ای به نام حکومت است که اگر نباشد نظم اجتماعی پدید نمی‌آید، و هرج و مرج رخ می‌دهد، امنیت از بین می‌رود؛ و حکومت فقط برای تأمین امنیت است و کارهای دیگر به حکومت ربطی ندارد».^۳ اما هدف انبیا، علاوه بر تأمین مصالح و نیازمندی‌های مادی، تأمین مصالح معنوی نیز هست. حتی تأمین مصالح معنوی ارجح و مقدم بر مصالح مادی است. یعنی حکومت در برنامه‌ی انبیا قانونی اجرا می‌کند که هدف نهایی‌اش تأمین مصالح معنوی، روحی، اخلاقی و انسانی است؛ و سبب تزکیه و پاکی انسان‌ها می‌گردد.^۴

حکومت‌ها برای دستیابی به اهداف خود نیازمند قدرتند که معمولاً از طریق اعمال زور و امکانات فیزیکی تأمین می‌کنند، لذا همیشه درصدد تقویت بنیه‌ی نظامی و دفاعی بوده و سعی در پرکردن انبارهای تسلیحاتی خود دارند. در جوامع پیشرفته برای حفظ و تقویت اقتدار، از نفوذ اجتماعی و مقبولیت مردمی نیز بهره می‌گیرند، چه اینکه همه‌ی خواسته‌ها و برنامه‌ها را نمی‌توان با قوه‌ی قهریه بر

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۴۰.

۲. مصباح یزدی، نظریه‌ی سیاسی اسلام، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

جامعه تحمیل کرد، اصل این است که مردم با رضایت و رغبت، مقررات را بپذیرند و به اجرای آن گردن نهند؛ در دراز مدت تنها با استفاده از زور و قدرت فیزیکی نمی‌توان کاری از پیش برد، لذا مجری باید دارای مقبولیت اجتماعی نیز باشد که این یک رکن مهم قدرت است.

این مقبولیت گاهی واقعی و گاهی کاذب است؛ اگر از یک حالت معنوی و گرایش قلبی نشأت گرفته باشد حقیقی است و اما اگر از احساسات و تبلیغات و گرایش‌های حزبی و حتی منفعت طلبی باشد غیر حقیقی و کاذب است.

در آموزه‌های شیعه حاکمیت بعد از رسول خدا (ص) را، در امامت متبلور می‌بیند و می‌گوید: امام نیز همانند پیامبر معصوم و از ناحیه‌ی خداوند منصوب است و دارای مقامی برتر از یک رئیس جمهور یا سلطان یا نخست وزیر و امثال اوست. پیروی از یک امام معصوم ضمن اینکه اجرای بهترین قوانین و خطاناپذیرترین دستورات است یک واجب شرعی و دینی تلقی می‌شود، که ناظر بر اجرای آن، خداوند سبحان خواهد بود و از آنجا که عالم، محضر خداوند است، یک مؤمن به خود اجازه نمی‌دهد در محضر خداوند، خلاف فرمان او کند، لذا همه مطیع و نظام حاکم مقتدر خواهد بود.

تحول بزرگی در عربستان در سایه‌ی تعالیم اسلام بوجود آمد و از آن جامعه‌ی جاهلی، انسان‌هایی پاک و جامعه‌ی منسجم و قوی و برتر بوجود آمد، و سپاهیان کوچک و بی‌امکانات پیامبر (ص) نقش‌های بزرگ آفریدند و بر لشکریان قوی و مجهز دشمن، پیروز و بر همه‌ی مشکلات چیره شدند، و این همه به جهت تعبد و ایمان به قوانین و رهبری جهان اسلام بود.

اگر امروزه آمار جرائم در دنیا مرتب بالا می‌رود، دولت‌ها برای جلوگیری از تخلف به امکانات بیشتر و مجهزتر نیازمند می‌شوند، موانع بزرگ انسانی و تکنولوژیکی؛ مانع دردها، جنایات و تخلف‌ها نمی‌شود؛ اگر در بعضی از جوامع رشوه رواج و سوء استفاده‌ها پایگاه قوانین را سست می‌کند، همه از ناحیه‌ی خلاء ایمانی و اعتقادی است؛ که با پذیرفتن رهبری الهی، با الهام از آموزه‌های انسان ساز و اقتدار بخش مذهب شیعه مرتفع خواهد شد.

۲. ولایت فقیه

ولایت فقیه از ارکان قوی اقتدار نظام سیاسی است که شیعه بدان معتقد است. در دیدگاه شیعه امامت نه تنها بعد از رحلت رسول خدا (ص) بلکه بعد از شهادت امام یازدهم علیه السلام و دوران غیبت کبری نیز قطع نشده، و به شکل ولایت فقیه ادامه دارد، یعنی در زمان غیبت کبری «فقهایی جامع الشرایط»، زمام امر را بدست می گیرند که اینان منصوب از ناحیه ی پیشوایان معصوم علیهم السلام هستند.

در روایت مقبوله ی عمر بن حنظله، از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت ضمن منع مراجعه به حکام جور فرمودند: «بنگرند در میان شما کسی را بیابند که حدیث ما را نقل می کند، و در حلال و حرام ما ابراز نظر می کند، و احکام ما را می شناسد، وی را به عنوان حاکم قرار دهند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم، پس آنگاه که بر اساس حکم ما داوری کرد، اگر کسی از او نپذیرفت، همانا آن کس حکم خدا را کوچک و سبک شمرده و فرمان ما را رد کرده است و رد حکم ما، رد حکم و فرمان خداوند است و این عمل در حد شرک به خداوند است.^۱»

محقق کرکی از علمای بزرگ عصر صفویه، منصوب بودن فقیه از سوی امام معصوم علیه السلام را، به عموم علمای شیعی نسبت داده می فرماید: «علمای ما بر این سخن اتفاق دارند که فقیه عادل که دارای شرایط فتوا و به اصطلاح «مجتهد» است، از سوی امامان علیهم السلام در عصر غیبت دارای سمت نیابت می باشد. این نیابت شامل همه ی موارد است که دخالت موقوف به نیابت است.^۲»

امام خمینی (ره) می فرماید: «در عصر غیبت ولی امر مسلمین، امام عصر «عج»، نمایان عام آن حضرت که فقهایی جامع الشرایطند جانشین آن حضرت اند

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. محقق کرکی، رسائل، ج ۱، ص ۱۴۳.

در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و سایر اموری که بر عهده‌ی امام علیه‌السلام است.^۱

این باور شیعه، به نظام سیاسی تشکیل شده در سایه‌ی ولی فقیه؛ تقدس می‌بخشد و مردم مؤمن را به اطاعت وای می‌دارد و این پیروی از روی تعبد، برای آن نظام، اقتدار واقعی می‌آفریند. همان‌گونه که در واقعه‌ی تحریم تنباکو، و یا در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی خود را نشان داد؛ و موجب اقتداری برای نظام شد که هیچگاه در تصور دشمن نمی‌گنجید.

۳. انتظار

انتظار ظهور یک مصلح جهانی از بزرگترین عوامل قدرتمندی جامعه است، یک جامعه‌ی منتظر؛ به افق بلند امید و روشنایی می‌اندیشد و همیشه در تلاش و تکاؤ و پیشرفت است، منتظر امام زمان «عج» هیچگاه دل به شکست و تن به خواری نمی‌دهد؛ به خلاف جوامعی که از این آموزه تهی‌اند. که مشکلات و موانع آنان را مایوس و افسرده خواهد نمود. یأس یک مرض روحی است که نه تنها جلوی رسیدن فرد مبتلا به اهداف بلند را می‌گیرد بلکه در کارهای روزمره‌ی زندگی نیز برای او مشکل آفرین می‌شود و او را به افسردگی مبتلا می‌کند، امروزه حتی کشورهای پیشرفته از این بیماری رنج می‌برند، بر اساس اطلاعات منتشر شده حدود ۶ میلیون کودک آمریکایی از افسردگی رنج می‌برند.^۲

این بیماری، شخص را تا سرحد خودکشی پیش می‌برد بر اساس آمار، افرادی که در اثر این بیماری دست به انتحار می‌زنند ۱۵ درصد است.^۳



۱. امام خمینی (ره) تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۷.

۲. دونالد مک نیو، روانشناسی استرس، ترجمه عباس حسینی، ص ۱۴۵.

۳. دکتر جی ریموند دوپاول، درمان افسردگی، ترجمه مهدی قراچه داغی، ص ۱۰۸.

یأس از نظر اجتماعی نیز یک آسیب مهم تلقی می‌شود، و جوامع را از رسیدن به اهداف عالی خود باز می‌دارد و از موانع بزرگ انقلاب، مبارزه، تلاش و بزرگترین عامل شکست محسوب می‌شود.

دیل کارنگی می‌نویسد: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب قبول شکست است که منجر به شکست می‌شود».^۱

شاگرد مکتب ولایت که در همه‌ی حالات منتظر فرج و گشایش است هرگز یأس و ناامیدی به خود راه نمی‌دهد. قرآن کریم امیدواری را یک امتیاز مؤمنان بر کفار می‌شمارد و می‌فرماید: «شما و دشمن هر دو رنج می‌بینید (این تفاوت است که) شما مؤمنان به رحمت خداوند امیدوارید به خلاف کفار (که مأیوس و ناامید هستند)».^۲

آموزه‌ی «انتظار» به همان نسبت که در اقتدار بخشیدن به حاکمیت و نظام سیاسی مفید است برای دشمنان خطرناک بوده آنان را به وحشت می‌اندازد.

در کنفرانس «تل‌آویو» مطرح شد که شیعیان دارای دو نگاه هستند؛ یکی نگاه سرخ و دیگری نگاه سبز، با نگاه سرخ یعنی شهادت و عاشورا، به اسم امام حسین علیه‌السلام قیام می‌کنند و با نگاه سبز یعنی انتظار، به اسم امام زمان علیه‌السلام قیامشان را حفظ می‌کنند.^۳

غرب نیز وحشت خود را با برنامه‌هایی که برای مبارزه با این اعتقاد تدارک می‌بیند نشان می‌دهد؛ از آن جمله ساختن فیلم‌هایی مانند روز استقلال، نوستر داموس، یا در بازی‌های کامپیوتری مانند خلیج فارس.^۴ که همه‌ی اینها می‌کوشد به نحوی اعتقاد پاک و امید بخش نسبت به قیام مصلح و انتظار حیاتبخش و قدرت آفرین را از بین ببرد.

۱. دیل کارنگی، راز کامیابی مردان بزرگ، ص ۵۳.

۲. سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۰۴.

۳. تقوی، حسینی، حضرت مهدی از ظهور تا پیروزی، ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۳۸.

البته انتظار یک مصلح در بسیاری از ادیان وجود دارد. اما هیچیک مانند تعلیماتی که در این موضوع در مکتب اهل بیت آمده، سازندگی و اقتدار بخشی ندارد، چه اینکه همه منتظر مصلحی هستند که خود به اصلاح جهان می‌پردازد و دیگران فقط از مزایای آن استفاده می‌کنند؛ یا رهبری است که از خصوصیات او و یاران او اطلاعی در دست نیست یا بعداً متولد می‌شود و بر اساس مشیت الهی تصمیم می‌گیرد.

اما شیعه معتقد است که او متولد شده و هم‌اکنون در همه‌ی عالم تصرف می‌کند، و در هر لحظه می‌تواند دست مساعدت و یاری داشته باشد؛ و آن حضرت در موارد مختلف به کمک دوستانش شتافته و انواع مشکلات را از آنها برطرف ساخته است، حضورش در پرده‌ی غیبت، مانع کمک و یاری او نیست؛ تا آن روز که به امر خداوند قیام کند و به کمک یارانش، عدل را در جهان حاکم و دست ستمکاران را از جهان کوتاه کند.^۱

در تعالیم شیعه خود مردم هستند که باید خودسازی کنند تا شایسته‌ی یاری امام باشند، و فرق نمی‌کند که از چه قوم یا گروه یا شهری باشند؛ نه چون «منتسکیو» معتقد هستند که تحول فقط در توان مردم منطقه‌ی ویژه‌ای است و نه چون «کنت گوبینو» فیلسوف معروف فرانسه می‌گویند که؛ تحول شایسته‌ی نژاد خاصی از مردم است؛^۲ بلکه انسان‌ها از هر شهر و نژادی که باشند، اگر صالح و خودساخته باشند می‌توانند جزء یاران امام علیه‌السلام قرار گرفته و در نجات جهان بکوشند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «وقتی که قائم ما قیام می‌کند یاران او از نقاط مختلف گرد می‌آیند، ۴۵ نفر از یارانش از ۹ منطقه‌ی جهان دور هم جمع می‌شوند.»^۳

۱. همان، از ص ۱۸ - ۱۷.

۲. علامه جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ص ۱۴۱ - ۱۳۰؛ ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۲۴۳.

۳. شیخ صدوق، خصال، ص ۴۲۴؛ بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

در زمانی که افرادی در صدد نا امید کردن مردم برای تحمیل وضعیت موجود بر آمده‌اند، مثلاً «فوکویاما» معتقد است:

بعد از شکست مارکسیسم، همه‌ی جهان باید از لیبرال دموکراسی غربی الگو برداری کنند. وضعیت موجود در غرب پایان تاریخ و آخرین مرحله‌ی تکامل جوامع بشری است. آموزه‌ی انتظار می‌آموزد که؛ همیشه راه به سوی نجات و سعادت برای فرد و اجتماع باز است و آینده‌ی جهان، در انتظار رهبری معصوم است که با یاری افرادی درستکار حکومت ایده‌آل را مستقر کند.

منتظر امام زمان «عج» به یک امتیازات جزیی قانع نیست و مشکلات و موانع نیز او را سست نمی‌کند، همیشه در تلاش است تا بر ناملایمات فائق آید و هر لحظه مقاومت را غنیمت می‌شمارد؛ زیرا ممکن است همان لحظه، عمر انتظار به سرآید و امداد غیبی به کمک او بشتابد، و او را غالب گرداند و بقول حافظ:

هان مشو نومید چون واقف نئی از سر غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

ای دل آر سیل فنا بنیاد هستی برکند

چون ترا نوح است کشتی بان ز طوفان غم مخور

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

۴. وسیله بودن حکومت

در آموزه‌های شیعه، «حکومت» بعنوان یک وسیله برای رسیدن به یک هدف عالی‌تر مورد توجه است، ابن عباس می‌گوید: در منزل ذیقار علی علیه‌السلام را دیدم که مشغول تعمیر کفش کهنه‌ی خویش است (در زمانی که حاکمیت بر

جهان اسلام داشت)، رو کرد به من و فرمود: «این کفش چند می‌ارزد؟» گفتم: ارزشی ندارد. فرمود: «قسم به خدا که من این کفش کهنه را بیشتر از حکومت بر شما دوست دارم (حکومت برای من از این کفش هم بی‌ارزش‌تر است) مگر اینکه بتوانم به وسیله‌ی حکومت، اقامه‌ی حقی یا ابطال باطلی کنم.»^۱

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به «أشعث بن قیس» که فرماندارش در آذربایجان بود نوشت: «آن عملک لیس لک به طعمه و لکنه فی عنقک امانه»^۲ همانا پس فرمانداری برای تو وسیله‌ی آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست.

در زمان امام صادق علیه‌السلام وقتی که یکی از یارانش آرزوی حکومت برای رفاه بیشتر دارد امام علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر ما حکومت داشتیم همین اندازه رفاه هم میسر نبود چون باید شب برنامه‌ریزی و روز به اجرای آن می‌پرداختیم.»^۳ در مکتب شیعه هدف از حکومت، خدمت و اقامه‌ی حق و اصلاح است، این هدف اگر پیگیری شود و همه‌ی ارکان حکومت آن را مورد توجه قرار دهند، باعث اقتدار و استحکام نظام خواهد بود. چه اینکه در اینصورت مردم با ایمان، درصدد حمایت و همکاری بر می‌آیند؛ به خلاف آن که اگر خود حکومت هدف باشد، و یا غرض از حکومت، رسیدن به منافع مادی، ثروت اندوزی و امثال آن باشد، آنگاه مؤمنان فداکاری نمی‌کنند و از حمایت فاصله می‌گیرند و منافقان و دشمنان، فرصت ضربه زدن پیدا می‌کنند و آن را تضعیف می‌نمایند. این سنت الهی است که اگر هدف، پاک و الهی باشد، عمل تباه نشده به ثمر می‌نشیند.

قرآن کریم علت به ثمر نشستن اعمال مؤمنان و تباه شدن کارهای کافران را اهداف پاک مؤمنان و اغراض پلید کافران می‌داند.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۳.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵.

۳. علامه‌ی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰.

۴. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳.

۵. پرهیز از تنازع

وحدت و انسجام، اقتدار آفرین و اختلاف و تنازع سست کننده‌ی ارکان جامعه و نظام سیاسی است. طبیعی است که انسان‌ها بویژه انانی که اهل مطالعه و فکرنند، همه به یک نتیجه نرسند و در رأی و نظر با هم اختلاف داشته باشند، این اختلاف تا زمانی که در حد دیدگاه علمی و ثمره‌ی تحقیق است و سبب تضارب آرا و روشن شدن نقاط قوت و ضعف دیدگاهها می‌شود، کاری بسیار پسندیده و از نظر اسلام رحمت شمرده شده است؛^۱ اما اگر دستخوش تعصب‌ها و لجاجت‌ها گردد و به تنازع بیانجامد کاری نکوهیده است؛ که قرآن کریم آن را سبب سستی و از بین رفتن اقتدار نظام شمرده است.^۲ و در آیه‌ی دیگری اختلاف منجر به تنازع راه علت سستی سپاه اسلام و شکست مسلمانان در جنگ می‌شمارد.^۳ ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم شیوه‌ی همیشگی استعمارگران بوده، تا آنجا که قانون تفرقه بینداز و حکومت کن، یک اصل اساسی شده و در جاهای مختلف آن را آزموده و نتیجه‌ی مثبت گرفته‌اند.

خداوند وحدت و انسجام را یک نعمت شمرده و می‌فرماید: «به یاد آورید نعمت خداوند را، آنگاه که شما با یکدیگر دشمن بودید، خداوند دل‌هایتان را نسبت به هم مهربان کرده و در اثر این نعمت الهی با یکدیگر برادر شدید.»^۴

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به ابوموسی اشعری می‌نویسد: «پس بدان در امت اسلام، هیچکس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (ص) و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد، من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.»^۵

۱. علامه‌ی مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۸.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۷.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۳؛ سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۳.

۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۷۸.

و در خطبه ای دیگر، وحدت و انسجام را عامل پیروزی می‌شمارد.^۱ خود آن حضرت در عمل نیز این را نشان داد، با اینکه حکومت را حق خویش می‌دانست برای حفظ اقتدار نظام اسلامی و سوء استفاده نکردن دشمنان و با آنکه خار در چشم و استخوان در گلو داشت، صبر کرد.^۲

امام اول شیعیان با گفتار و کردارش به همه‌ی کسانی که به اقتدار نظام سیاسی اسلام می‌اندیشند یاد داد که باید از تنازع و تفرقه پرهیزند و وحدت و همدلی را حفظ کنند.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از آموزه‌های مهم شیعه برای حفظ اقتدار نظام سیاسی، فریضه‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» است، قرآن کریم ثمره‌ی عمل کردن به این واجب را تشکیل یک جامعه‌ی برتر می‌داند.^۳ در چنین جامعه‌ای انسان‌ها چون آینه‌ای؛ با صفا و صمیمیت، امتیازات و عیوب یکدیگر را در مقابل خودشان منعکس خواهند کرد، وقتی که این عمل نسبت به مسؤولان و مصادر امور انجام می‌گیرد، اولاً جایی برای انتقاد و بدگویی در غیبت مسؤولان نمی‌ماند و همچنانکه علی‌علیه‌السلام مقرر فرموده‌اند مردم به وظیفه‌ی خود که خیرخواهی برای مسؤولان نظام، در حضور و غیبت آنهاست عمل خواهند کرد.^۴ و ثانیاً سوژه از دست دشمنان و مغرضان که نقاط ضعف را با عناد پیگیری می‌نمایند و با بزرگ نمایی می‌کوشند ارکان نظام را سست کنند، گرفته خواهد شد؛ چه زیبا فرموده است مولای متقیان: «هرکس امر به معروف کند پشت مؤمنان را محکم نموده و هرکس که نهی از منکر نماید بینی کفار را به خاک مالیده است».^۵

۱. همان، خطبه‌ی ۱۴۶.

۲. همان، خطبه‌ی ۳.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴.

۵. غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۵۸.

با کنار نهادن این فریضه، نظام سیاسی مبتنی بر اصول و ارزش‌های دینی، سست، بلکه نابود می‌شود، حاکمیت از دست انسان‌های صالح و ارزشمند خارج شده؛ مفسدان، تبهکاران، چاب‌لوسان و ستمگران زمام امر را به دست می‌گیرند، و به تعبیر مولای متقیان علیه‌السلام؛ افراد پست بر جامعه مسلط می‌شوند. آنگاه نیکان جامعه مردم را دعوت می‌کنند کسی جواب مثبت به آنها نمی‌دهد.^۱

سیره‌ی ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام احیای این فریضه بوده، حتی حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در قیامش همین را مطرح می‌فرماید و بر آن می‌شود که حکومتی بر پایه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بنا کند.

ترک این فریضه و ممنوع کردن آن، شیوه‌ی دشمنان اهل‌البیت بوده است، عبدالملک بن مروان پادشاه ستمگر اموی رسماً مردم را از امر به معروف و نهی از منکر بر حذر می‌دارد و می‌گوید هر کس مرا به تقوا بخواند گردنش را خواهم زد.^۲

۷. خودباوری و احساس مسؤولیت

پیشاپیش بسیاری از شکست‌های مادی، شکست روحی و معنوی است یعنی اول، آدم باور می‌کند که دیگر توان مقاومت و غلبه ندارد، آن‌گاه تسلیم تیغ حادثه می‌شود؛ و آلاً تا زمانی که اعتماد به نفس داشته و باور دارد که می‌تواند پیروز شود، در مقابل مشکلات سرخم نخواهد کرد. استعمارگران برای به بردگی کشاندن اقوام و ملل، در آغاز آنان را از خود بیگانه می‌کنند و هویت ملی و دینی آنها را از بین می‌برند و آنگاه بدون هیچ مقاومتی به غارت آنها می‌پردازند، اگر در موارد زیادی اقدام به تغییر خط و یا زبان اقوام می‌کنند، برای این است که اقوام و ملل را از گذشته‌ی افتخارآمیزشان جدا نموده و گذشته‌ی اقوام را آن‌گونه که خود می‌پسندند در ذهن آنان ترسیم کنند. غربی‌ها برای دستیابی به اهداف شوم خود ذیل عنوان شرق‌شناسی و امثال آن، هویت مردم مشرق‌زمین را از بین بردند و دروغ‌هایی به

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۴۰؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸.

عنوان تحقیق به خورد مردم دادند. بقول یکی از پژوهشگران اگر مستشرقی گفت: ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهن خود نگاه دارید که یا اصلاً ماست سفید نیست یا اثبات سفیدی ماست مقدمه‌ای است برای نفی سیاهی از دغال.^۱

بنی امیه نیز که حکومت را از صاحبان اصلی‌اش غصب کرده بودند، با ترویج جبرگرایی، کوشیدند انسان‌ها را از دخالت در سرنوشت خود باز دارند و خود آنچه را که می‌خواهند به نام اراده‌ی الهی بر مردم تحمیل کنند؛ مردم نیز با این باور که مجبورند و دست تقدیر چنین خواسته، تسلیم وضع موجود شوند.

تعلیمات شیعه با مردود شمردن دیدگاه جبریه، آن را کفر به خداوند سبحان خواند^۲ و هرکسی را مسؤول اعمال خویش معرفی نمود، این آموزه ضمن اینکه کارگزاران نظام را به درستکاری وا می‌دارد، سبب می‌شود تا همه‌ی اعضای جامعه، عملکرد مسؤولان را به دیده‌ی اعتماد بنگرند؛ در نتیجه در جامعه روح خودباوری بوجود می‌آید، و افراد پی می‌برند که می‌توانند کار کنند، و همین اراده باعث توانایی است.

امام خمینی (ره)؛ بزرگترین مشکلی را که نظام طاغوت برای مردم ایران ایجاد کرد، از بین بردن اعتماد به نفس و خودباوری و استقلال فکری می‌دانستند و در این زمینه فرمودند: «مردم را جوری بار آوردند که سلب اطمینان کردند از خودشان، استقلال فکری را از ما گرفتند، ما در اندیشه و در روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است، وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است، برای یک بچه از بچه‌گی تا دبیرستان و دانشگاه تبلیغات جوری بوده است که اعتقادشان این شده که به غیر از ارتباط با خارج نمی‌شود کاری کرد؛ خودمان چیزی نداریم. حتی گمان این است که خودمان، حتی اخلاقمان هم اخلاق صحیح

۱. رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه محمد رضا شفیعی، ص ۲۰.

۲. امام رضا (ع) فرمود: «من قال بالتشبيه و الجبر فهو كافر مشرك و نحن منه براء في الدنيا و الآخرة». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۱. (هرکس قائل به جبر و تشبیه باشد او کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم).

نباشد، این است که مشکل است ترمیمش، همه باید دست به دست هم بدهند برای ترمیم، به این جهت که این وابستگی از بین برود؛ و یک مملکتی باشد که هم اقتصادش مستقل باشد، هم فرهنگش مستقل باشد؛ و هم انسانش مستقل باشد؛ هم فکرش مستقل باشد.^۱

همچنین فرمودند: «برادرها! جوان‌ها را با اعتماد به نفس، با استقلال نفسانی بار بیاورید. معلم‌ها! جوان‌ها را مستقل، آزاد بار بیاورید؛ معتمد به نفسشان کنید، ما همه چیز داریم لکن آنها ما را همچو کردند که خیال کنیم هیچ نداریم.»^۲

مقام معظم رهبری ضمن سخنانی که با جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و نفرات برتر آزمون‌های سراسری سالهای ۸۰ - ۸۱ داشتند؛ فراموشی تمدن و هویت ملت را بدترین مشکل ممکن برای یک کشور بر شمردند و تأکید کردند: «ایرانی‌ها پایه گذاران بسیاری از علوم بوده‌اند و غربی‌ها علوم فراوانی را از ما آموخته‌اند، اما متأسفانه بر اثر تبلیغات بی وقفه‌ی غربی‌ها، امروز باور عمومی به توانایی و استعداد ایرانی کم‌رنگ شده است، در حالی که می‌توان با همت نخبگان کشور و برپایی جنبش نرم‌افزاری، کاری کرد که پنجاه سال دیگر ایران از لحاظ علمی، بار دیگر سرآمد شود و غرب باز هم به علم و دانش این سرزمین نیازمند گردد.»

اقبال لاهوری سخن زیبایی دارد:

ای اسیر رنگ، پاک از رنگ شو
زخم از او، نشتر از او، سوزن از او
گر تو می‌دانی حسابش را درست
بوربای خود به قالینش مده
هوشمندی از خُم او می‌نخورد

مؤمنِ خود، کافرِ افرنگ شو
ما و جوی خون و امید رفو
از حریرش نرم‌تر کرباس توست
بیدق خود را به فرزینش مده
هر که خورد اندر همین میخانه مرد

۱. صحیفه‌ی امام، جلد ۸، ص ۲۴ - ۲۳.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۸ - ۵۷.

۸. معرفت و پیروی آگاهانه

ناآگاهی مردم، زمینه‌ی سوء استفاده‌ی منفعت طلبانی شد که درصدد برآمدند بعد از رسول خدا (ص) رهبری جامعه‌ی اسلامی را در غیر جایگاه شایسته‌ی خود قرار دهند، و در طول تاریخ، جهل سبب تضعیف نظام‌های مردمی و الهی بوده و آگاهی و بصیرت، زمینه‌ساز پیشرفت و اقتدار کار انبیاء و اولیاء الهی.

جهل، عامل اساسی و بنیادین در محرومیت آدمی از رسیدن به حق و حقیقت است، بدین لحاظ، جاهل به بیننده‌ی سراب می‌ماند که، سراب در نزد او همان آب است، مجاز همان حقیقت است، او در این تصور باطل خود پافشاری می‌کند و به دلیل داشتن روحیه‌ی لجاجت از مشاوره‌ی خیرخواهان محروم است از پذیرش خیرخواهی ناصحان واقعی استنکاف می‌ورزد.

جاهل آلت دست شیطان‌هایی می‌شود که به غارت دین، عزت و ارزش‌ها آمده‌اند. شیاطین با استمداد از اینگونه افراد به تضعیف حق و تقویت باطل می‌پردازند. مشکلی که نظام‌های مقدس (که بوسیله‌ی پیامبران یا اولیای الهی تشکیل شده) داشته‌اند، از سوی ناآگاهان آلت دست شده یا مغرضانی منافق بوده است، و الا افراد آگاه و دارای بصیرت، نه سامری را بر موسی علیه‌السلام برمی‌گزینند و نه در مقابل حکومت علی علیه‌السلام، دل به دیگری می‌سپارند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام علت پیروزی‌های سریع مسلمانان صدر اسلام را آگاهی و بصیرت می‌داند^۱ و قرآن کریم علت ضعف کفار و اینکه آنان دویست نفرشان در مقابل بیست مسلمان و دو هزار نفرشان در مقابل دویست مسلمان یارای مقاومت ندارند به این جهت می‌داند که آنان از درک و فهم واقعی برخوردار نیستند.^۲



۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۶۵.

آنچه در آموزه‌های شیعه باعث اقتدار واقعی است، آگاهی و معرفت است، علی علیه‌السلام به کمیل می‌فرماید: «یا کمیل ما من حرکه الا وانت محتاج فیها الی معرفه»؛ یعنی هیچ حرکتی نیست مگر آن که تو در آن نیازمند معرفت هستی.^۱ در سیره و منش ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام مشاهده می‌شود که، عنصر آگاهی بزرگترین تهدید علیه اقتدار نظام سیاسی تلقی می‌گردد و همیشه سبب تضعیف نظام در حاکمیت الهی بوده است که ذکر چند نمونه خالی از لطف نیست.

الف - معروف است که یاران معاویه مدعی شتری می‌شوند که در دست یکی از شیعیان علی علیه‌السلام است و حکایت را پیش قاضی در شام می‌برند. قاضی از مدعی شاهد می‌خواهد چند نفر شهادت دهند که ناچه‌ی (شتر ماده‌ای) که در دست این علوی است از آن این مرد شامی است و قاضی بر اساس ادعای مدعی و شهادت شهود، به نفع مرد شامی حکم صادر می‌نماید، صاحب شتر هرچه فریاد می‌زند که این شتر ماده نیست بلکه جمل (شترنر) است؛ کسی گوش به حرفش نمی‌دهد و شتر نر را به جای شتر ماده به زور از وی می‌گیرند.

وقتی که شکایت پیش معاویه می‌برد تا از او احقاق حق کند، معاویه می‌گوید: آن شتر که بردند من شتر بهتری را بتو می‌دهم، ولی این نکته را به علی علیه‌السلام بگو که با یکصد هزار سپاهی به جنگ تو می‌آیم که فرقی بین شتر نر و ماده نمی‌گذارند.

ب - در جریان فتنه‌ی جمل، شتر معروف مقدس تلقی شده و به نزد جنگاوران عزیز جلوه داده می‌شود، به حدی که وقتی شتر فضله می‌ریخت، سربازان یورش می‌بردند تا سرگین مقدس آن را تبرکا! جمع کنند و شیرابه‌ی آن را همچون مرهم بر چشم و صورت می‌مالیدند، وقتی مروان و ولید و سران قوم این حرکت را می‌بینند به هم تبریک گفته می‌گویند؛ تا جهل عرب برقرار است ما را از علی علیه‌السلام غمی نیست!^۲

۱. تحف العقول، ص ۱۱۹.

۲. مهرابی - ابراهیم، اراده‌ی معطوف به آگاهی، نشریه علمی کاربردی - پژوهشی - خبری، سال ۱۲،

تابستان ۸۱، شماره‌ی ۳۲.

ج - خوارج نهروان که شرایط دوران حضرت علی علیه السلام را درک نمی کنند، با همه ی پایبندی به احکام فرعی، از درک بطن دین «امامت» عاجزند، چون آینه دار جهالت اند و از خرد و آگاهی مناسب برخوردار نیستند، لذا علاوه بر خود، جاهلان دیگر را علیه امام زمان خود تحریک به نبرد می کنند، و در ظاهر برای خدا با ولی خدا ستیزه آغاز می کنند.

د - در معرکه ، سربازی از توحید می پرسد، دیگران او را بر این عمل سرزنش می کنند که چه وقت پرسیدن است؟ اما علی علیه السلام با کمال شوق و علاقه پاسخ سؤال سرباز خویش را می دهد، چون جنگ علی علیه السلام جهالت کشی است و معرکه ی او خرد پرور و همان را مایه ی قدرت و اقتدار می داند و چهل را در همان حد مایه ی ضعف.^۱

ه - در داستان کربلای سیدالشهداء علیه السلام، عصر روز تاسوعا دشمن فرمان حمله می دهد و سپاه یزید برای حمله به خیام حسینی آماده می شوند، آن حضرت شب را مهلت می گیرد و در آن شب با همه ی یارانش اتمام حجت می کند تا کسی ناخواسته و ناآگاهانه در معرکه قرار نگیرد؛ لذا یاران را جمع می کند و حادثه ای را که فردا پیش می آید برای آنها شرح می دهد و برای آنان که اندک تردیدی دارند زمینه ی انتخاب فراهم می کند و می فرماید: «هذا الليل فاتخذوه جنة فان القوم انما يريدونني ولو قتلوني لم يلتفتوا اليكم و انتم في حل وسعة»^۲؛

«این شب را پوشش قرار دهید (از تاریکی شب استفاده کنید و جان خود را برهانید این مردم قصد کشتن مرا دارند، اگر مرا به شهادت برسانند متوجه شما نمی شوند و شما آسوده خواهید بود.» امام حسین علیه السلام می خواهد بفهماند که در سخت ترین شرایط، نگهداری نیرو در لشکر باید با آگاهی و بصیرت باشد و آن چه ارزشمند است و تقویت واقعی را در پی دارد، اطاعت از روی میل و رغبت ، و پیروی آگاهانه است و اینگونه پیروی سبب اقتدار نظام خواهد بود.

۱. احسان بخش، صادقی، آثار الصادقین، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۲. علامه ی مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ح ۳.